

تاثیر عرف در استنباط احکام شرعی

چکیده

موضوع مقاله حاضر تاثیر عرف در استنباط احکام شرعی می باشد. عرف از مواردی است که فقها هنگام استنباط احکام شرعی به آن استناد می کنند. در این مقاله سعی شده با مراجعه به منابع کتابخانه ای تاثیرات عرف در استنباط احکام شرعی مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا مسائلی از قبیل تعریف عرف و اقسام آن، تاثیر عرف در فقه شیعه و اهل سنت و در نهایت حجیت عرف مورد بررسی قرار گیرد. عرف یا سیره عقلا با تأیید شارع حجّت می گردد و در تبیین معانی متون دینی و تعیین مصادیق برای موضوعات آنها نقش مهمی دارد.

واژگان کلیدی: عرف، استنباط احکام، شیعه، اهل سنت، حجیت عرف

طرح بحث

در استدلال بر مسائل اصول، عرف نقش مهمی دارند. مانند حجیت ظواهر و حجیت خبر ثقه که دو اماره مهم در استنباط احکام به شمار می‌روند. همچنین در استدلال بر مسائل فقهی (مانند معاملات) عرف و سیره نقش اساسی دارد.

امام خمینی درباره اهمیت عرف می‌فرماید:

«از جمله شرایط اجتهاد انس به محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی است، همان عرفی که محاورات قرآن و سنت برطبق آن صورت گرفته، شرط اجتهاد دوری جستن از خلط دقایق علوم عقلی با معانی عرفی عادی است.»

با توجه به کاهش اعتبار ادله‌ای که قبلاً مورد اعتماد بوده مانند اجماع منقول و شهرت و ... و گسترش دایره استدلال به عرف، این سوال مطرح است که آیا فقیه می‌تواند مخالف فتوای مشهور و فقیهان گذشته بر اساس عرف و سیره حکم دهد؟

عرف یا سیره عقلایی از آغاز زندگی اجتماعی بشر تاکنون در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است. در جوامع بشری عرف بر تمام تصرفات و شئون زندگی حاکم بود. در احکام و قوانین اسلام عرف در تعیین موضوع و تشریح احکام نقش بسزایی دارد. امروزه در جوامع بشری نیز عرف در تعیین قوانین، جایگاه مهمی دارد.

از این رو سزاوار است فقیهان از تأثیر عرف در تشریح احکام غفلت نوزند و با رویکردی عرفی به کتاب و سنت مراجعه نمایند.

مقاله حاضر به بررسی تأثیر عرف در استنباط احکام شرعی و موارد حجیت عرف در فقه امامیه و اهل سنت می‌پردازد.



تأثیر عرف در استنباط احکام شرعی

تعریف عرف

تعریف لغوی:

«عرف: أصلان صحیحان يدلّ أحدهما علی تتابع الشیء متّصلاً بعضه ببعض. و الآخر علی السکون و الطمأنینة.» (حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۹۶)

عرف دو ریشه دارد:

۱- پیاپی بودن چیزی که اجزای آن به یکدیگر متصل باشد. به یال اسب «عرف الفرس» می‌گویند، زیرا موهای یال در کنار هم قرار دارند.

۲- آرامش و طمأنینه است، واژه معرفت و عرفان نیز از ماده عرف به معنای دوم است، زیرا دانش به انسان آرامش و اطمینان می‌دهد. (ر.ک: قلی زاده، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، الاصفیاء؛ ر.ک: فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ولایی، ص ۲۱۸)

تعریف اصطلاحی:

«العرف عبارة عن کلّ ما اعتاده الناس و ساروا علیه، من فعل شاع بینهم، أو قول تعارفوا علیه» (سبحانی تبریزی، الموجز فی أصول الفقه، ص ۱۵۰)

هر چیزی که مردم به آن عادت کرده اند و بر اساس آن رفتار می‌کنند؛ فعلی باشد که میان مردم رایج است و یا لفظی باشد که استعمال آن در معنایی معروف شده است.

فرق سیره عقلاء و عرف

سیره عقلائی به معنای استمرار و تباتی عملی مردم بر انجام یا ترک چیزی است. (مظفر، أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۷۱) برخی از فقها از جمله شهید صدر معنای سیره را توسعه داده‌اند. به نظر ایشان سیره علاوه بر فعل خارجی شامل ارتکازات عرفی هم می‌شود. (ر.ک، صدر، بحوث فی علم الأصول،



ج ۴، ص ۲۳۵)

با توجه به معنی دوم و عرف سیره عقلایی با هم تفاوتی ندارد اما با توجه به موارد استعمال عرف معنایی عام و فراگیر دارد که شامل عرف خاصّ و سیره عقلایی می شود؛ بنابراین اصطلاح عرف اعمّ از سیره عقلا و عرف خاصّ است. (ر.ک: ساعدی، نقش عرف و سیره در استنباط احکام نزد شیعه، شماره ۴۵، بی تا، صص ۲۵۱-۲۵۳)

عناصر عرف

عناصر عرف به نظر اندیشمندان فقه اسلامی از این قرار است:

الف- عمل معین

ب- تکرار آن عمل در همه مردم و یا بیشتر آنان

ج- ارادی بودن آن عمل نه غریزی بودن آن (ر.ک: جناتی شاهرودی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی جا، بی تا، ص ۳۹۵)

اقسام عرف

عمده ترین اقسام عرف عبارتند از:

۱. **عرف عام:** عرف عام یا همان بنای عقلا عرفی که به صنف و مکان خاصی تعلق نداشته باشد، بلکه علی رغم فرهنگ های متفاوت و محیط ها و زبان ها، اغلب مردم در آن شریک اند. مانند رجوع غیر خبره به خبره، رجوع جاهل به عالم و عدم نقض یقین با شک.

۲. **عرف خاص:** برخلاف عرف عام است و متعلق به گروه خاصی است که عامل خاصی آنها را دور هم جمع کرده است. همانند اصطلاحات و تعابیر مخصوص فقها، اصولیین، فلاسفه، کشاورزان، تجار...

۳. **عرف قولی:** عرفی که در پاره ای الفاظ رنگ و ویژه ای به خود می گیرد، و از معنی لغوی دور



می‌گردد. مثل اطلاق لفظ «ولد» بر پسر در حالی که در لغت لفظ «ولد» بر پسر و دختر اطلاق می‌گردد.

۴. عرف عملی: عرفی که در بخشی از کارهای ویژه مردم بروز می‌کند، مثل بیع معاطاتی که عملاً عرف آن را پذیرفته است. (ر.ک: قلی زاده، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، الاصفیاء، ص ۱۴۳؛ ر.ک: ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول ج ۱، ص ۳۸۹؛ ر.ک: ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، صص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ ر.ک: جناتی شاهرودی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۳۹۶)

عرف عام قولی از ادله لفظیه بوده و حجت است، اما عرف خاص چون در معرض متروک شدن است حجت نیست، عرف عملی یا بنای عقلاء نیز چون لسان نداشته و مجمل است، بدون قرینه اثبات وجوب یا حرمت یا ... نمی‌کند و بین علما در مورد این عرف اختلاف وجود دارد، و اهل سنت این عرف را نیز حجت می‌دانند. (ر.ک: ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۲۲۱)

تاثیر عرف در استنباط احکام فقهی

۱. تبیین موضوع حکم شرعی

در تشخیص موضوعات و تطبیق احکام بر مصادیق، عرف نقش مهمی به‌عهده دارد.

در برخی زمینه‌ها شارع مصداق را تعیین کرده است. اما در بسیاری از موارد در تعیین مصداق، نظر عرف ملاک است. احکام شارع از طریق الفاظ بیان شده است در نتیجه تشخیص و تعیین معانی الفاظ (بجز در مواردی که شارع معنای ویژه از الفاظ اراده کند، و بدان تصریح نماید) به نظر و فهم عرف بازمی‌گردد. (ر.ک: همان، ص ۲۲۰)

هر گاه احکام شرعی روی مفاهیم و موضوعاتی رفته که شارع تعریف و تحدید آن مفاهیم و موضوعات را به عرف واگذار کرده است. در این مورد، احکام تابع موضوعات هستند و با اختلاف



عرف، حکم نیز مختلف می‌شود. (ر.ک ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول ج ۱، ص ۳۸۹)

الف) مفهوم فقیر و مسکین (مصارف زکات)

ب) مفهوم آب مطلق (وضو)

ج) مفهوم کفویت (ازدواج)

د) تعیین مقدار نفقه و مسکن زوجه

ه) تعیین مصداق «فی سبیل الله» در مصارف زکات

و) تعیین مصداق غنا

ز) تعیین مصداق بلاد کبیره

ح) تعیین مصداق قمار

ط) تبیین معنای لفظ «صعید» در آیه «...فَتَبَيَّنُوا صَعِيداً طَيِّباً...» (سوره نساء، آیه ۴۳)

در این کاربرد، عرف به‌طور مستقل حجیت دارد. (ر.ک، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۵۷۰)

البته حجیت عرف در فهم کلمات مشروط به استمرار آن تا زمان معصومین است تا مصداق امضا و تقریر قرار گیرد. و در موارد شک، با استناد به اصل عدم نقل (عدم انتقال مفهوم سابق به مفهوم دیگری) مفهوم فعلی را همان مفهوم صدر اسلام دانسته و بر آن اساس فتوا می‌دهد. (ر.ک: مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن صص ۳۴۹؛ ر.ک: محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ص ۱۵۴)

۲. تنقیح و روشن ساختن ظهور الفاظ

گاهی عرف، برای تنقیح و روشن ساختن ظهور الفاظ به کار می‌رود، یکی از مباحث عمده اصول فقه مباحث الفاظ است. در مباحث الفاظ، برای فهم معانی الفاظ مطلق که متکلم بیان کرده، ظهور عرفی مبنای استدلال قرار می‌گیرد. فرقی ندارد متکلم شارع باشد و یا غیر شارع باشد. (ر.ک:

ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۲۲۰)



آنچه دلالت التزامیه بر کلام شارع دارد مانند حکم شارع به پاکی شراب اگر تبدیل به سرکه شده باشد که عرفا بر حکم به طهارت ظرف آن ملازمه دارد.

کشف مرادهای غیر شارع از راه عرف که احکام باب اقرار و وصیت و شرط و وقف کاربرد دارد. مانند توابع موقوفه عرفا در وقف داخل می شوند مگر زمانی که واقف آن را استثناء کرده باشد. و همانند تابع مبیع عرفا داخل مبیع است.

این کاربرد از عرف در ابواب مختلفی از فقه مثل اقرار، وصیت، وقف و غیره دارای ثمره است. (ر.ک: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۵۷۰)

۳. کاشف از حکم شرعی

آداب و قوانین اجتماعی در اسلام:

- گاه باطل تحریم شده اند، مانند معاملات ربوی؛
- گاه اصلاح شده اند، مانند قراردادهای ازدواج؛
- گاه تایید شده اند، مانند بیع سَلَم؛

- گاهی آداب و مقررات اجتماعی بدون منع باقی مانده اند. (ر.ک: مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، صص ۳۴۸ و ۳۴۹)

اگر نصی وجود نداشته باشد عرف کاشف حکم شرعی است. در شرایط آن بین امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. (ر.ک: ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول ص ۲۲۰) البته در صورتی حکم شرعی از عرف استفاده می شود که آن عرف در زمانهای مختلف تا زمان معصوم علیه السلام رواج داشته باشد و مصداق سنت تقریری باشد. (ر.ک: ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول ج ۱، ص ۳۸۸)



نکته:

حجیت در دو مورد اخیر نیز (تنقیح ظهور الفاظ و کاشفیت از حکم شرعی) به استمرار عرف تا زمان معصوم علیه السلام بستگی دارد، اما مورد آخر علاوه بر آن، به امضا و یا عدم ردع وی نیز نیاز دارد و در حقیقت، تحت عنوان حجیت سنت قرار می‌گیرد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، همان، ص ۵۷۰)

حجیت عرف**فقه امامیه**

علمای شیعه معتقدند که اگر مقصود، حجیت عرف به صورت کلی و موجهی کلی باشد با این توسعه عرف حجت نیست. و همچنین عرف به عنوان یک اصل مستقل در ردیف سایر ادله‌ی استنباط حکم شرعی حجت نیست. شارع نیز عرف را به عنوان یک اصل، امضا و تأیید نکرده است، بلکه شارع برخی از احکام عرفی را مورد تأیید قرار داده است.

هرچند در بسیاری از مباحث فقهی بخصوص در بحث معاملات فقه، عرف جایگاه ویژه‌ای دارد ولی این به معنای حجیت عرف به صورت مطلق و به عنوان یک اصل مستقل نیست. (ر.ک: ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول ج ۱، ص ۳۸۹)

البته اگر عرف و عادت مورد امضاء معصوم قرار گیرد، ارزش بسیار قابل توجهی خواهد یافت و می‌تواند به عنوان سنت تقریری یا سیره عقلاء مورد استناد قرار گیرد. (ر.ک: محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ج ۲، ص ۱۵۴)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عرف، یا به عنوان سیره حجت است یا عرف تنها برای تشخیص حکم یا موضوع صغرای سنت، حجت است. (ر.ک: ملکی اصفهانی، همان، صص ۳۹۰ و ۳۹۱)

البته فقهای شیعه عرف را دلیلی معتبر می‌دانند. مشروط به این که:



۱. مخالف نص (قرآن - سنت) نباشد.

۲. ردع و منعی از سوی شارع نسبت به آن صورت نگرفته باشد.

۳. امر عرفی متکی بر ارتکازات عقلایی باشد. (ر.ک: ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۲۲۱)

فقه عامه

برخی از اهل تسنن مانند حنفیه و مالکیه، عرف را حجت دانسته و آن را مبنای بسیاری از احکام فقهی خود قرار داده‌اند. (ر.ک: ملکی اصفهانی، همان، ص ۳۸۹)

البته در فقه عامه معیار احراز موافقت معصوم مطرح نیست.

مصطفی احمد الزرقاء در مورد عرف چنین می‌نویسد:

«فقه اسلامی برای عرف ارزش و اعتبار زیادی قائل شده و در اعتبار آن اتفاق نظر وجود دارد، هرچند که بین انظار نسبت به حدود و مقدار کاربرد آن متفاوت است. فقهاء اسلامی به ویژه بزرگان مذهب حنفی در اثبات حقوق و انجام معاملات و تصرفات بین مردم، برای عرف ارزش بسیار زیادی قائلند و آن را به عنوان یک اصل مهم و منبع عظیم و وسیع در اثبات احکام حقوقی معتبر دانسته که به آن عمل می‌کنند، مگر آنکه نص شرعی صریحی آن را رد نماید.» (ر.ک: محقق داماد، مباحثی از اصول فقه ج ۲، ص ۱۵۵)

تفاوت بینش اهل سنت با امامیه در زمینه عرف

۱. اهل سنت عرف را زیربنای قیاس می‌دانند، اما امامیه قیاس را باطل می‌دانند.

۲. اهل سنت عرف را مغیر حکم می‌دانند، اما امامیه حکم الهی را ثابت و عرف را کاشف از حکم و موضوعات می‌دانند.



۳. اهل سنت بر نقش مصالح و نیازهای عرفی در تغییر احکام اصرار دارند، و به این طریق استحسان و مصالح مرسله را معتبر می‌دانند، ولی استحسان و مصالح مرسله در نظر شیعه اعتبار ندارد. (ر.ک: ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول ص ۲۲۲)

بنابراین اختلافات فتوی‌های فقیهان در فقه ناشی از یکی از این امور است:

۱. اختلاف در محدوده حجیت عرف

۲. اختلاف در شرایط حجیت عرف (مانند شرط استمرار تا حیات معصومین علیهم السلام)

۳. اختلاف در شناخت نظر عرف و مصادیق آن است. (ر.ک: مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن ۱۴۲۷ ص ۳۴۹)



نتیجه بحث

عرف آن چیزی است که مردم به آن عادت کرده‌اند و بر اساس آن رفتار می‌کنند؛ اعم از فعل یا لفظ. فقهای شیعه با ذکر شروطی عرف را دلیلی معتبر می‌دانند، اما فقهای اهل سنت عرف را به عنوان دلیل مستقل حجت می‌دانند.

عرف با تأیید شارع حجّت می‌گردد و در تبیین معانی متون دینی و تعیین مصادیق برای موضوعات آنها نقش مهمی دارد. لذا پیشنهاد می‌گردد محققان مباحث جانبی عرف همچون تقسیمات عرف، حدود حجیت عرف، اتحاد و اختلاف عرف‌ها، رابطه حقیقت شرعی و معانی عرفی، دوران عرف عام و عرف خاص، جمع عرفی، تأثیر عرف در تشریح احکام و ... را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.



منابع

* قرآن کریم

۱. ساعدی، جعفر، نقش عرف و سیره در استنباط احکام نزد شیعه، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، شماره ۴۵، قم، بی تا.
۲. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی نا، بی جا، بی تا.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی أصول الفقه، موسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۷.
۴. مکارمشیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ هـ ق.
۵. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۶. قلی زاده، احمد، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نور الاصفیاء، تهران، ۱۳۷۹.
۷. محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.
۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب للترجمة و النشر، تهران، ۱۴۰۲ هـ ق.



۹. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۵.
۱۰. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، چاپ: اول، قم، ۱۳۷۹.
۱۱. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.

